

نویسنده: سید حسین سیدی، کارشناس حقوق قضایی و دادورز شعبه ۲۱۴ مجتمع شهید مفتاح

در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی آمده است: «اگر محکوم به عین معین بوده و تلف شود یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم علیه وصول می شود و هرگاه محکوم به قابل تقویم نباشد، محکوم له می تواند دعوی خسارات اقامه نماید.»
این ماده در خصوص حکمی است که محکوم به آن عین معین بوده و دسترسی به آن با مشکل روبه رو شده است. مطابق این ماده در دو صورت به جای اصل محکوم به قیمت آن به محکوم له پرداخت خواهد شد:
یک- محکوم به تلف شده باشد.
دو- محکوم به قابل دسترسی نباشد.

به عنوان نمونه، چنانچه بعد از صدور حکم، عین محکوم به در اثر حادثه ای مثل آتش سوزی یا تصادف شدید یا سیل و یا زلزله از بین رفته باشد (بند یک)، قیمت آن به محکوم له پرداخت می شود. در صورتی که محکوم به از محکوم علیه به سرقت رفته یا او آن را مخفی نموده باشد، مورد از مصادیق در دسترس نبودن محکوم به (بند دو) خواهد بود.
به نظر می رسد تعیین قیمت محکوم به همان گونه که در این ماده مورد اشاره قرار گرفته است، منحصر به اموال قیمی نباشد؛ بلکه اموال مثلی را نیز شامل می شود؛ زیرا وقتی تراضی و توافق مطرح باشد، طرفین می توانند در مورد مال مثلی هم به قیمت آن تراضی نمایند و در صورتی که تراضی و توافق حاصل نشود، قیمت مالی که تلف شده یا به آن دسترسی ممکن نیست، توسط دادگاه تعیین خواهد شد.

ممکن است چنین استدلال شود که چون در این ماده سخن از تعیین قیمت توسط دادگاه است، بنابراین محکوم به باید قیمی باشد و دادگاه در محکوم به مثلی نمی تواند قیمت تعیین کند؛ بلکه باید به حکم اصل مقرر نماید که مثل آن به محکوم له داده شود.
در پاسخ به این استدلال باید گفت اگر تراضی طرفین محقق شود، اشکالی در پرداخت قیمت نیست؛ اما چنانچه مداخله دادگاه لازم شود، شکی نیست که تعیین قیمت توسط دادگاه در خصوص اموالی است که قیمی هستند. ذیل ماده ۴۶ نیز به این مورد اشاره دارد. برابر این قسمت از ماده ۴۶ غیرقابل تقویم بودن محکوم به موجب ایجاد حق مطالبه خسارت است و این معنا دلالت بر آن دارد که اگر مال قابل تقویم نباشد (قیمی باشد)، قیمت آن تعیین و به محکوم له پرداخت می شود.
یکی از ایرادهایی که ممکن است به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی وارد شود آن است که در این ماده مقرر شده است: "اگر محکوم به غیرقابل تقویم تلف شده یا به آن دسترسی نباشد، محکوم له می تواند مطالبه خسارت کند."
حال چنانچه مال قابل تقویم نباشد، چگونه می توان میزان خسارت را تعیین کرد؟
یکی از مشخصه های تعیین خسارت قیمتی است که برای مال وجود دارد. قانون گذار از یک طرف قابل تقویم نبودن مال را پذیرفته و از طرف دیگر موضوع تعیین خسارت را مطرح کرده است.

در مقابل، می توان گفت منظور قانون گذار از ذیل ماده ۴۶ آن نیست که مال قیمی است یا مثلی؛ بلکه مقصود آن است که ویژگی های خاص محکوم به یا عدم دسترسی به مال یا تلف شدن آن موجب شده که نتوان قیمتش را تعیین کرد؛ نه این که تعیین خسارت برای مال قیمی مطرح باشد.

به هر حال چه این که به دلیلی نتوان قیمت مال را تعیین کرد و چه مال مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود، محکوم له حق مطالبه خسارت را دارد.
استدلال اخیر موجه تر به نظر می رسد.

ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی از جهت دیگری نیز قابل ایراد است و آن این که مشقت دیگری را به محکوم له تحمیل کرده است؛ کسی که با تحمل هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و رفت و آمد سرانجام موفق شده حکمی علیه خواننده بگیرد، به اعتبار وضعیتی که مربوط به محکوم به است (عدم دسترسی به محکوم به یا تلف شدن آن نزد محکوم علیه) مجبور است در قالب دادخواست دیگری برای مطالبه خسارت اقامه دعوا کند.

بدیهی است که پس از تقدیم دادخواست و تعیین وقت رسیدگی، تعیین میزان خسارت خواهان (محکوم له پرونده اجرایی) توسط

کارشناس صورت می‌گیرد. حال پرسش این است که چرا در اینجا همان خسارت بدون نیاز به طرح دعوای کارشناسی تعیین نشود؟ چرا قانون‌گذار خود باعث تأخیر در رسیدن محکوم‌له به حقوق از دست رفته‌اش شده است؟ مقنن می‌توانست در ذیل ماده ۴۶ مقرر کند که دادگاه خسارت را تعیین و پس از وصول از محکوم‌علیه آن را به محکوم‌له پرداخت نماید.

از طرفی، ممکن است حکم به استرداد عین مال (مثلاً جهیزیه) داده شود. در صورت فقدان عین مال سؤال این است که آیا می‌توان معادل آن را که در دادخواست تقویم شده است، از سایر اموال محکوم‌علیه برداشت کرد یا خیر؟ قضات وقت دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران در پاسخ به این پرسش چنین نظر داده‌اند:

حبا توجه به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، در صورت عدم دسترسی به عین مال (مثلاً جهیزیه) می‌توان معادل قیمت آن را در صورت تراضی و در غیر این صورت با نظر دادگاه هنگام اجرا از محکوم‌علیه وصول کرد و محکوم‌به محدود به میزان تقویم شده در دادخواست نیست؛ بلکه تقویم دعوا در دادخواست از حیث میزان تمبر هزینه دادرسی و تعیین صلاحیت معتبر است؛ و لاغیر... البته این مورد بر فرضی حاکم است که دادگاه حقانیت خواهان را احراز کرده و وجود عین مال خواهان در ید خواننده را محقق دانسته و مبادرت به صدور حکم نموده باشد؛ اما اگر در هنگام رسیدگی محرز نشود که عین جهیزیه به خواننده داده شده است، دادگاه نمی‌تواند رأی دهد؛ کما این که اگر معلوم شود بدون تعدی و تفریط زوج عین جهیزیه قبل از تقدیم دادخواست از بین رفته، دادگاه نمی‌تواند رأی به محکومیت زوج دهد؛ چراکه جهیزیه در ید زوج به صورت امانی قرار دارد و مادام که زوج آن را مطالبه نکرده، اگر بدون تعدی و تفریط زوج از بین رفته باشد، وی مسئولیتی ندارد؛ اما چنانچه بعد از مطالبه زوج (مثلاً پس از تسلیم اظهارنامه یا دادخواست) عین جهیزیه تلف شود، زوج مسئول است؛ ولو تعدی و تفریط نکرده باشد؛ زیرا در این صورت مورد در حکم غصب و زوج در حکم غاصب خواهد بود.

خلاصه این نظریه آن است که در مرحله اجرا قیمت جهیزیه باید به‌روز تعیین شود و تقویم انجام شده در زمان تقدیم دادخواست ملاک نیست.

اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۷۶/۱۵۹۷ - ۳۱ مرداد ۱۳۶۰ در ارتباط با عدم وصول عین کلی از محکوم‌علیه چنین اعلام داشته است: <مستفاد از ماده ۲۱۲ قانون مدنی و ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در موردی که محکوم‌به عین کلی بوده و وصول آن از محکوم‌علیه میسر نیست، باید قیمت حین‌الادا از محکوم‌علیه وصول شود.>

آن اداره در نظریه دیگری به شماره ۷/۳۴۰ - ۲۱ فروردین ۱۳۶۱ در مورد عین معین اظهار داشته است: <برابر مقررات اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در صورتی که در مقام اجرای حکم وصول عین معین از محکوم‌علیه ممکن نباشد، محکوم‌به باید به قیمت روز اجرای حکم تقویم و برابر آن از محکوم‌علیه دریافت و به محکوم‌له پرداخت شود.>

نقل از نشریه ماوی <